

پدیدارشناسی به عنوان روش پژوهش

مریم معصومی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۷/۱۲

چکیده

پدیدارشناسی به عنوان یک فلسفه و روش تحقیق کیفی به مطالعه فلسفی ساختارهای تجربه و آگاهی می پردازد. این روش با الهام از فلسفه ادموند هوسرل فیلسوف آلمانی در اوایل قرن بیستم شکل گرفت و توسط فیلسوفانی مانند مارتین هایدگر، ریکور، مرلوپونتی، سارتر و لویناس توسعه یافت. پدیدارشناسی در زمینه های مختلف علوم انسانی و اجتماعی کاربرد دارد. هدف پژوهش پدیدارشناسی، توصیف و تفسیر صریح و شناسایی پدیده ها است آنگونه که در موقعیتی خاص توسط افراد ادراک می شوند. این کار از طریق مصاحبه با افراد، مطالعه اسناد و مشاهده رفتار انجام می گردد. پدیدارشناسان سعی دارند با برگشت به خود چیزها، از همه پیشداوری ها، تئوری ها و روش های دلخواه خودداری کنند و صرفاً توسط خود شی هدایت شوند. پدیدارشناسان به دو دسته توصیفی و تفسیری تقسیم می شوند. پدیدارشناسان توصیفی سعی دارند ساختار ذاتی تجربه را برجسته کنند. پدیدارشناسان تفسیری سعی دارند با استفاده از روش های مثل هرمنوتیک، معانی نهفته در تجربه را بازآفرینی کنند. این پژوهش مروری به بررسی پدیدارشناسی، تقسیم بندی ها و عقاید بزرگان آن پرداخته و فرایند تحقیق پدیدارشناسی را مورد مطالعه قرار می دهد.

واژگان کلیدی

پدیدارشناسی، روش تحقیق، فلسفه، ماهیت توصیفی، ماهیت تفسیری

۱. مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت. elm.elm1368@gmail.com

مقدمه

پدیدارشناسی دانشی فلسفی است که به شکل های مختلفی در طول زمان ارائه شده است (سواعدی، صالحی مازندرانی و رفیع. ۱۴۰۱). پیشینه ی این دانش را می توان در آثار فلاسفه ی قرن هجدهم همچون کانت^۱ و هگل^۲ جست و جو کرد. پدیدارشناسی از ابتدای قرن بیستم تبدیل به یک حرکت روشنفکرانه نیرومند گردید و جایگاه اصلی خود را در آثار فیلسوفان قرن بیستم چون هوسرل، هایدگر^۳ سارتر^۴ و مرلوپونتی^۵ تثبیت کرد؛ اما بنیان گذار آن را هوسرل^۶ دانسته اند. اندیشمند الهام بخش هوسرل در این زمینه فرانتس برنتانو^۷ بوده که این اصطلاح را برای اولین بار در سال ۱۸۸۹ به کار گرفت (ملکیان و نجفی، ۱۳۹۹).

پدیدارشناسی دانشی است که به طور خاص به چگونگی پدیدار شدن جهان برانسان می پردازد. در این جا واژه پدیدار نه به معنای دیدن با چشم که به معنای عام تر درک است. درک آن تجربه ها ی آگاهانه ی مختلفی است که با زندگی روزمره ی انسان؛ مانند دیدن، شنیدن، احساس کردن، میل کردن، فکر کردن، لمس کردن، احساس خشم، شادی و... آمیخته شده است. (سواعدی، صالحی مازندرانی و رفیع. ۱۴۰۱).

با توجه به نوع نگاه به پدیده مورد بررسی، رویکرد پدیدارشناسی خود به دو روش عمده توصیفی و تفسیری تقسیم می شود؛ که علی رغم شباهت های بسیار، این دو روش تفاوت هایی هم دارند که شناخت آنها برای انتخاب به جا و مناسب هریک از دو روش تحقیق پدیدارشناسی در زمینه های مختلف کمک کننده می باشد. لذا این مقاله ضمن گذر بر ریشه فلسفی پدیدارشناسی، جوانب آن را در دو رویکرد توصیفی و تفسیری روشن می نماید.

پدیدارشناسی

پدیدارشناسی به شاخه ای از فلسفه گفته می شود که به چگونگی نحوه ی دیدن، شنیدن، احساس کردن می پردازد، صرف نظر از آنکه آنچه دیده، شنیده یا احساس شده، وجود داشته یا واقعی باشد (oxford:۲۰۲۰). واژه پدیدارشناسی Phenomenology از دو بخش تشکیل شده است:

phenomenon آنچه بر ما نمایان و پدیدار می شود.

Logos شناخت یا مطالعه آن چیز.

بنابراین، پدیدارشناسی از نظر لغوی، عبارت است از مطالعه پدیده ها از هر نوع و توصیف آن ها با در نظر گرفتن نحوه بروز و تجلی آن ها، قبل از هرگونه ارزش گذاری، تأویل و یا قضاوت ارزشی (چناری، ۱۳۸۶). پدیدارشناسی می کوشد معانی را آن چنان که در زندگی روزمره جریان دارند، آشکار نماید؛ پدیدار شناسی، اساساً مطالعه تجربه زیسته

¹ kant

² Hegel

³ Heidegger

⁴ Sartre

⁵ Merleau-Ponty

⁶ Husserl

⁷ Franz Brentano

یا جهان زندگی است. پدیدارشناسی به جهان، آنچنان که به وسیله یک فرد زیسته می شود، نه جهان یا واقعیتی که چیزی جدای از انسان باشد، توجه دارد. لذا این پرسش را مطرح می سازد تجربه زیسته چه نوع تجربه ای است؟ درحقیقت تحلیل هر چیزی که به تجربه در آید درحیطه پدیدارشناسی جای می گیرد. اندیشه ها، دردها، عواطف، خاطرات، موسیقی، ریاضیات و تمامی حالت ها، موضوع مطالعه پدیدارشناسی است (جعفرپور، کابلی، & شاهچراغی، ۱۴۰۲).

پدیدارشناسی در زمینه های مختلف علوم انسانی و اجتماعی کاربرد دارد. برخی از زمینه هایی که می توان از پدیدارشناسی به عنوان روش پژوهش استفاده کرد در جدول ۱. نشان داده شده است (راسین^۱، ۲۰۰۹).

جدول ۱. زمینه هایی که میتوان از پدیدارشناسی به عنوان روش پژوهش استفاده کرد (راسین، ۲۰۰۹)

زمینه ها	کاربرد پدیدارشناسی به عنوان روش پژوهش
جامعه شناسی:	برای بررسی ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و زبانی که تجربه افراد را شکل می دهند.
روانشناسی:	برای بررسی ساختارهای ذهنی، هیجانی، روانی و شخصیتی که تجربه افراد را شکل می دهند.
علوم تربیتی:	برای بررسی ساختارهای آموزشی، پرورشی، فلسفی و اخلاقی که تجربه دانش آموزان، معلمان و مدیران را شکل می دهند.
علوم سلامت:	برای بررسی ساختارهای پزشکی، پرستاری، بهداشت و درمان که تجربه بیماران، پزشکان، پرستاران و سایر افراد درگیر در فرآیند سلامت و بیماری را شکل می دهند.
علوم هنر:	برای بررسی ساختارهای هنری، زیبایی شناسی، خلاقیت و نقد که تجربه هنرمندان، منتقدان، مخاطبان و سایر افراد درگیر در فرآیند هنر را شکل می دهند.

نحله های پدیدارشناسی

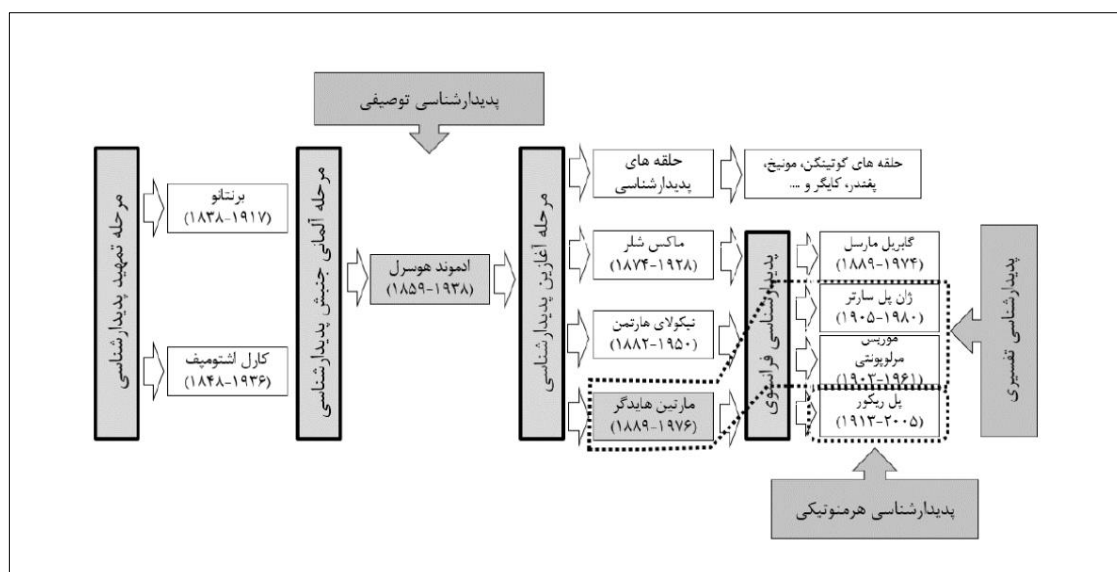
در واقع اصطلاح پدیدارشناسی به لحاظ مفهومی به دو دوره ی تاریخی پیش از هوسرل و پس از هوسرل قابل تقسیم است. در مقطع زمانی قبل از هوسرل، پدیدارشناسی عمدتاً فهم و ادراک هستی را مورد توجه قرار می داد، اما در دوره ی زمانی بعد از هوسرل، پدیدارشناسی با نوعی از تکثر مفهومی مواجه می شود. نحله های پدیدارشناسی پس از هوسرل به دو دسته تقسیم می شوند (جعفرپور، کابلی، & شاهچراغی، ۱۴۰۲).

نحله توصیفی -استعلایی (هوسرل بنیانگذار آن است)

نحله تفسیری -هرمنوتیکی (هایدگر بنیانگذار آن است)

جعفرپور، کابلی و شاهچراغی (۱۴۰۲) در شکل ۱ مراحل و نحله های پدیدارشناسی را بیان نمودند. (جعفرپور، کابلی و شاهچراغی، ۱۴۰۲).

¹ Racine



شکل ۱. مراحل و نحله های پدیدارشناسی. (جعفرپور، کابلی و شاهچراغی، ۱۴۰۲).

در هر حال همه روش های توصیفی و تفسیری هدفی مشابه دارند و روش های تجزیه و تحلیل آنها با هم همپوشانی دارد. هدف اصلی یک روش تحقیق پدیدارشناسی، از خلق یک توصیف جامع از پدیده تجربه شده، برای دستیابی به درک ساختار ذاتی آن تا ارائه مفهوم تفسیری از درک پدیده (بیش از توصیف آن) متغیر می باشد. لذا بعضی پژوهشگران، به دنبال روی از هوسرل و پیروان او، طرفدار پدیدارشناسی توصیفی اند. در حالیکه بعضی دیگر از محققان، عقاید هایدگر و همکاران او که بر این باورند که پدیدارشناسی تفسیری است را انتخاب می کنند. مایان^۱ (۲۰۰۱) معتقد است هیچکدام از رویکردها غلط نیست، در واقع این روش ها صرفاً معبری برای مطالعه تجربه زنده به روش های متفاوت هستند.

بزرگان پدیدارشناسی

نام های زیادی با مکتب پدیدارشناسی عجین شده اند که در صدر آن نام هوسرل دانشمند آلمانی قرار دارد و متفکران دیگری مثل هایدگر، ریکور، مرلوپوتی، سارتر و لویناس به دلخواه خود تغییرات کوچک و بزرگی در آرای هوسرل دادند و رویکرد جدیدی به نام خود معرفی کردند.

پدیدارشناسی هوسرلی

نخستین کسی که کوشید پدیدارشناسی را به مثابه روشی دقیق برای فهم پدیدارها معرفی کند و ابعاد آن را بکاود، ادموند هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸) بود. او در رشته ریاضیات به تحصیل پرداخت. با علاقه ای که به بررسی مفاهیم اساسی ریاضیات داشت، با شرکت در کلاس های فرانز برنتانو (۱۸۳۸-۱۹۱۷) به روانشناسی و فلسفه گرایش یافت و بالاخره بعد از مدت کوتاهی تمام وقت و مساعی خویش را مصروف تفکرات فلسفی نمود و با تلاشی خستگی ناپذیر مکتب پدیدارشناسی را پایه گذاری نمود. هوسرل به عنوان یک ریاضیدان به پوزیتیویسم واکنش نشان داد و روش هایی را برای مطالعه تجربه

¹ Mayan

آگاهانه توسعه داد تا بر محدودیت های عینیت گرایی در پوزیتیویسم غلبه کند (ارجیس^۱، ۲۰۱۵). او از فلاسفه بزرگی چون دکارت و کانت متأثر بود، ولی مطمئناً استاد وی برنتانو بیشترین تأثیر را بر اندیشه وی داشته است. پدیدارشناسی هوسرلی که پدیدارشناسی توصیفی - استعلایی نامیده می شود؛ تلاش می کند تا به مکتبی برای شناخت بی واسطه، ادراک و معرفت انسان از تجارب زیستی اش بدل شود. (سواعدی، صالحی مازندرانی و رفیع، ۱۴۰۱)

هوسرل معتقد است پدیدارشناسی روشی برای تحلیل ساختار آگاهی ست و برای رسیدن به فهمی عمیق از هر مسئله ای باید روی تجربه های زیستی تمرکز کرد. هدف او به عنوان بنیانگذار پدیدارشناسی در قرن بیستم، این بود که از تجربیاتی که معمولاً شخصی یا سوژکتیو خوانده می شوند، مانند تجربیات روزمره، تحلیلی علمی ارائه دهد. شعار معروف هوسرل بازگشت به خود شی بود؛ یعنی مواجهه مستقیم با خود اشیا؛ اما شرط این امر این است که اجازه دهیم آنها خود را در ساختار آگاهی ما پدیدار کنند. هوسرل معتقد بود که می توان به نوعی از اصالت انسان و تفاهم بین الازدهانی دست یافت و با حذف تمامی پیش فرض های انسانی به جوهره ای مشترک از فهم رسید. وی معتقد بود که اندیشه ما همیشه نیت مند و معطوف به چیزی است؛ لذا ذات اشیا در آن پدیدار نمی شود. (جعفرپور، کابلی، & شاهچراغی، ۱۴۰۲).

در پدیدارشناسی متعالی هوسرل، نیت گرایی یکی مفاهیم کلیدی است که به رابطه ذهن با شی مورد درک اشاره دارد (موستاکاس، ۱۹۹۴). مک اینتایر و اسمیت^۲ (۱۹۸۹: ۱۴۷) قصد و نیت را ویژگی مشخصه حالات و تجربیات ذهنی مشاهده کننده تعریف کردند. هوسرل قصد و نیت را به عنوان ویژگی منحصر به فرد تجربیات برای آگاهی از چیزی تعریف کرده است (هوسرل، ۱۹۶۹: ۲۴۲). وی معتقد بود که آگاهی همواره نیتمند است، یعنی همواره به سوی چیزی است که معنا و محتوای آگاهی را تشکیل می دهد. برای هوسرل، نیتگرایی به معنای این نیست که ذهن چیزها را اختراع می کند، بلکه به معنای این است که ذهن چیزها را در حالت های مختلف و با وجوه التفاتی متفاوت درک می کند. برای مثال، وقتی گل را از دور می بینیم، آگاهی ما نسبت به گل نسبت به وقتی که گل را از نزدیک مشاهده می کنیم، تفاوت دارد؛ اما این تفاوت به خاطر تغییر گل نیست، بلکه به خاطر تغییر وجه التفات ما به گل است.

هوسرل با استفاده از روش تعلیق^۳ (Epoch) سعی دارد تمام پیشفرض های عینی و فرادش را از آگاهی خود جدا کند و فقط به خود پدیدارهای ذهنی پردازد. از نظر هوسرل، پدیدارشناسان باید سعی کنند ساختار ذاتی و معنای پدیدارهای ذهن را با شهود و تحلیل توصیف کنند. هوسرل معتقد بود هنگام مواجهه با اشیا باید فرضیات و نظریات آزمون نشده را تعلیق (در پرانتز گذاشتن) کنیم و اجازه دهیم آنها بر ما پدیدار شوند. او می گفت پدیدارشدن به معنای کشف کردن اشیا، بیرون از ساختار آگاهی فرد نیست. چنین نیست که سوژه شی را آنچنان که هست کشف کند، بلکه شناخت ما از شی حاصل تلاقی پدیدارها و ساختار آگاهی فرد است.

¹ Erciyes

² McIntyre, R. & Smith

³ Epoch

درواقع، او معتقد است ما هنگام شناخت متعلق، باید ذهن خود را از هر پیش فرض تعلیق کنیم، به عبارت دیگر، پیش فرض های خود را در فهم خود از آنچه خود را بر ما پدیدار می کند دخیل نکنیم. هایدگر در همین نکته با هوسرل مخالفت می کند. هایدگر می گوید تلاش هوسرل برای فهمی عمیق بدون داشتن یک پیش فرض غیرممکن است. او برای این امر از کلمه «دازاین» استفاده می کند و می گوید آگاهی ما حاصل جهان بودگی و تجربه زیسته ماست؛ بنابراین، هیچ کس نمی تواند نگاهی تهی از پیش فرض به امر یا چیزی که می خواهد خود را بر ما پدیدار کند، داشته باشد. البته هوسرل از تهی کردن پیش فرض صحبت نمی کند بلکه از تعلیق آن در لحظه ای که پدیده ای خود را بر ما می نمایاند، سخن می گوید. هوسرل معتقد بود که تجربه آگاهانه اساس همه دانش است. او استدلال می کرد که ما نمی توانیم به ماهیت واقعی چیزها دسترسی داشته باشیم، اما می توانیم به تجربه آگاهانه آنها دسترسی داشته باشیم. این تجربه آگاهانه است که پدیدارشناسی بر آن تمرکز دارد (شاه قاسمی، ۱۳۹۲).

پدیدارشناسی هایدگر

مؤثرترین و بانفوذترین شاگرد هوسرل، مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) بود؛ که پدیدارشناسی تفسیری را بنیان نهاد. در پدیدارشناسی تفسیری هایدگر آگاهی و پدیدارشان با هم مشترک است. درحقیقت به زعم هایدگر، چیزی به عنوان شناساگر و آگاهی تماماً مستقل و آزاد وجود ندارد. وی معتقد است که دستیابی به آن حقیقت تعریف نشده ای که تمام انسانها واجد آن باشند و هوسرل به دنبال آن بود، امری غیرممکن است؛ چرا که زمینه، بافت و یا بستر اهمیت محوری دارد و در بستر خاصی است که پدیده به این نحو تجربه می شود، هایدگر این مهم را این گونه بیان می کند که انسان ها هستی ای در جهان هستند یعنی آن ها جزئی از جهان هستند و هیچ وقت نمی توانند از بافت و تفسیر خود جدا شوند. به همین دلیل همواره موجوداتی تفسیرگر هستند و اگر تقلیل مد نظر هوسرل را انجام دهند؛ چیزی باقی نمی ماند و انسان از میان برداشته می شود (جعفرپور، کابلی، & شاهچراغی، ۱۴۰۲). پدیدارشناسی هرمنوتیکی (تأویلی) هایدگر می گوید وقتی می خواهیم چیزی را بفهمیم، باید زمینه هایش را بفهمیم تا صراحت آن چیزی که فهمیده ایم برایمان بیشتر شود. زمینه هایی مانند زمینه تاریخی، اجتماعی، سیاسی و غیره است. درواقع انسان بدون داشتن پیش فرض، توانایی ادراک چیزی را ندارد. چون قوه ادراک انسان هر چیزی را تحت کلیاتی که تاکنون ادراک نموده است، می فهمد. هایدگر، هرمنوتیک را کشف معنای پنهان پدیدارها می داند؛ زیرا از نظر او تنها وقتی می توانیم چیزی را کشف کنیم که هم معنای آشکار و هم معنای پنهان داشته باشد (شار ۱۳۹۷، ۴۵). جدول ۲ خصوصیات اصلی پدیدارشناسی توصیفی و تفسیری را بیان می کند (جعفرپور، کابلی و شاهچراغی، ۱۴۰۲).

جدول ۲: خصوصیات اصلی پدیدارشناسی توصیفی و تفسیری (جعفرپور، کابلی و شاهچراغی، ۱۴۰۲).

پدیدارشناسی توصیفی هوسرل	پدیدارشناسی تفسیری-هایدگر
تأکید بر این که ذات ها و یا گوهرهای فراگیر مشترک	تأکید بر بافت
از پدیده ها وجود دارند	ذهن ما تفسیرگر است
ذهن ما بازتاباننده است (توصیف گر)	با هم ساختن معنا
با رهاشدن از دانش پیشین می توان ذات را یافت.	نمی توان از روش تقلیل به ذات دست یافت. درک ما و با
از روش علمی یا تقلیل می توان به ذات اشیاء دست	هم ساختن است که تفاسیر ما را معنادار میکند
یافت.	

پدیدارشناسی سارتر

پدیدارشناسی سارتر یکی از شاخه های پدیدارشناسی است که توسط فیلسوف و نویسنده فرانسوی ژان پل سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰) بنیانگذاری و توسعه یافت. سارتر یکی از پدیدارشناسان فرانسوی بود که در دوران اسارت خود به دست آلمانی ها با کتاب هستی و زمان هایدگر و ایده پدیدارشناسی آشنا شد، دلبسته او گشت و آن را با خود به فرانسه منتقل کرد. سارتر در آثار خود، به ویژه در کتاب «خیال» (۱۹۳۶) و «بودن و هیچ» (۱۹۴۳)، با تأکید بر ابعاد وجودگرایانه، آزادگی، مسئولیت و اخلاق آگاهی، از روش پدیدارشناسی هوسرل استفاده می کند، اما سارتر معتقد است که آگاهی همواره نسبت به شیء مورد درک، نیتمند است، اما در عین حال آزاد است که به شیء به شکل های مختلف تفکر کند. برای سارتر، خیال نه جزئی از آگاهی بلکه خود یک نوع خاص از آگاهی است که به شیء با حالت «غیرحاضر» تفکر می کند. سارتر خلاف هوسرل، خیال را نوعی از شهود محسوب نمی کند، بلکه آن را گونه ای از «انگشتنمایی» معرفی می کند (صحرا کارها، ۱۳۸۷). سارتر همچنین پدیدارشناسی را به بحث درباره هنر و زیبایی شناسی نیز تعمیم می دهد و معتقد است که اثر هنری چالش برانگیز برای آگاهی است. سارتر از سنت وجودگرایی و پدیدارشناسی هوسرل و هایدگر تأثیر گرفت. وی مبحث وجود را در مرکز فلسفه خود قرار داد و بر اهمیت آزادی، انتخاب، مسئولیت و تعهد در تعیین ماهیت انسان تأکید کرد. سارتر باور داشت که انسان به طور ذاتی آزاد است و نمی تواند از آزادی خود فرار کند. او همچنین معتقد است که آزادی به مسئولیت منجر می شود، چرا که انسان با اختیار خودش تصمیم می گیرد و نمی تواند به عوامل دیگر، چه داخلی چه خارجی، سرزنش کند. وی وجود را نه به عنوان یک مفهوم ثابت و از پیش تعیین شده بلکه به عنوان یک پروژه ای که در حال ساختن است، در نظر گرفت. وی همچنین به بحث های مربوط به خود، دیگری، نفاق، اضطراب، ناامیدی، خلاقیت و جامعه پرداخت (اسلامی اردکانی، ۱۴۰۱).

پدیدارشناسی مرلوپونتی

موریس مرلوپونتی^۱ (۱۹۰۸-۱۹۶۱) یکی از مهمترین پدیدارشناسان فرانسوی، دوست و همکار سارتر و استاد فلسفه در سوربن و کلژدوفرانس بود؛ که بعدها از مارکسیسم و سارتر فاصله گرفت. پدیدارشناسی مرلوپونتی یکی از شاخه های پدیدارشناسی است که توسط وی بنیانگذاری شده است. این پدیدارشناسی بر ادراک حسی بدنی تمرکز دارد و نشان می دهد که چگونه بدن انسان رابطه ای مستقیم و پیشاتأملی با جهان پیرامونش برقرار می کند. کتاب مهم او پدیدارشناسی ادراک^۲ است. وی در این کتاب از روش پدیدارشناسی برای توصیف تجربه های ادراکی انسان استفاده کرد. وی در این کتاب با تحلیل پدیدارشناسانه از عناصر گوناگون تجربه ی ادراکی بشر، مانند آگاهی از بدن خودش، جهان اجتماعی افراد دیگر، زمان و مکان چنانکه «زیسته» می شوند، تاریخ، آزادی و کنش و کوگیتو، به بحث دربارهی موضوعات سنتی فلسفه پرداخت. مرلوپونتی با الهام از هوسرل و هایدگر، ادراک را نه به عنوان یک فعالیت ذهنی بلکه به عنوان یک رابطه مستقیم و پیشاتأملی با جهان پیرامونمان در نظر گرفت. وی تأکید کرد که بدن ما نقش محوری در ادراک دارد و از طریق حس های بدنی با جهان تعامل می کند. وی همچنین به بررسی نقش دیگران، زمان، فضا، تاریخ، آزادی و هنر در تجربه های ادراکی بشر پرداخت (محجل و اصغری، ۱۴۰۱).

پدیدارشناسی ریکور

پل ریکور^۳ (۱۹۱۳-۲۰۰۵) یکی از پدیدارشناسان فرانسوی بود که از سنت هرمنوتیک آلمانی و پدیدارشناسی هوسرل و هایدگر الهام گرفت. وی مبحث تفسیر را در مرکز فلسفه خود قرار داد و بر اهمیت زبان، متن، عمل و تاریخ در فهم وجود تأکید کرد. وی تفسیر را نه به عنوان یک فعالیت ذهنی بلکه به عنوان یک رویداد معنایی که در رابطه با دیگران و جهان رخ می دهد، در نظر گرفت. وی همچنین به بحث های مربوط به خود، دیگری، خدا، اخلاق، عدالت و جامعه پرداخت. پدیدارشناسی ریکور یکی از شاخه های پدیدارشناسی است. این پدیدارشناسی بر هرمنوتیک یا تفسیر متون تمرکز دارد و نشان می دهد که چگونه معنا و معرفت از طریق زبان و نشانه های آن بوجود می آیند. ریکور در کتاب های مختلف خود، مانند «متافور زنده» «زمان و روایت» «خود و دیگر»، این نظریه را بسط داده و با تحلیل هرمنوتیک از عناصر گوناگون تجربه ی زبانی ما، مانند معناشناسی، تأمل، تأویل، تاریخ، آزادی و کنش، به بحث درباره ی موضوعات سنتی فلسفه پرداخت. ریکور همچنین با استفاده از حوزه های دیگر، به ویژه علوم اجتماعی، روانشناسی و اخلاق، نقش زبان را در شکل گیری هویت و اخلاق انسان نشان داد. پدیدارشناسی ریکور از آثار هایدگر، لویناس و دیگر پدیدارشناسان و هرمنوتگران تأثیر گرفته است و خود بر فلسفه، علوم اجتماعی، روانشناسی و هنر تأثیر گذاشته است (دادخواه و باقرشاهی، ۱۳۹۷).

¹ Maurice Merleau-Ponty

² The phenomenology of perception

³ Paul Ricœur

پدیدارشناسی لویناس

امانوئل لویناس^۱ (۱۹۰۶-۱۹۹۵) یکی از پدیدارشناسان فرانسوی بود که از سنت یهودی و پدیدارشناسی هوسرل و هایدگر تأثیر گرفت. ویناس فلسوفی است که از سنت پدیدارشناسانه مقوله‌ی اخلاق را بررسی می‌کرد. وی مبحث اخلاق را در مرکز فلسفه خود قرار داد و آن را فلسفه‌ی اولی تلقی می‌کرد در این راستا، با طرح مفاهیمی از قبیل چهره، مسئولیت در برابر امر نامتناهی و دیگری می‌کوشید رهیافت پدیدارشناسانه اش را با محوریت مقوله‌ی اخلاق بسط دهد. پدیدارشناسی لویناس یک فلسفه اخلاقی است که بر مفهوم دیگری تأکید می‌کند. دیگری نه یک شیء یا یک مفهوم است، بلکه یک رویداد و یک رابطه است که با چهره اش ظاهر می‌شود. چهره دیگری نشان دهنده امر نامتناهی و تقدس است که از هر تعریف و دسته بندی فراتر است. لویناس معتقد بود که چهره دیگری به ما اخلاق را امر می‌کند و مسئولیت بی پایان و غیرقابل انتخاب ما را در برابر او بیدار می‌کند. لویناس با الهام از سنت پدیدارشناسانه هوسرل و سنت تعالی گرای یهودی، فلسفه‌ای نوآورانه و اصیل را پدید آورد که به مسائل اخلاق، سیاست، هنر، دین و زنانگی می‌پردازد (کاویانی تبریز و صافیان اصفهانی، ۱۳۹۵).

پدیدارشناسی پل ویرلیو

پل ویرلیو^۲ (۱۹۳۲-۲۰۱۸) یک فیلسوف، برنامه ریز شهری، نظریه پرداز و یکی از متفکران پست مدرن فرانسوی بود که در زمینه‌های مختلفی مانند سرعت، معماری، جنگ و تکنولوژی نوشت. او یک روش پدیدارشناسی را برای تحلیل چگونگی آشکار شدن جهان بر بشر ارائه داد. ویرلیو د بر وجهه‌ای از پدیدارشناسی تأکید می‌کند که تا کنون ناشناخته مانده است. عمده تمرکز ویرلیو بر سرعت است و او معتقد است که سرعت نقش مهمی در شکل گیری جامعه، فرهنگ و سیاست و در درک ما از جهان دارد و تا جایی پیش می‌رود که معتقد است سرعت به عنوان یک عامل روشن کننده و همچنین تاریک کننده جهان عمل می‌کند (شاه قاسمی، ۱۳۹۲).

ویرلیو، نظر هوسرل در این مورد که جهانی در خارج از ما وجود دارد که ما آن را درک می‌کنیم رامی‌پذیرد، اما در عین حال ادعا می‌کند که نقش سوگیری حس‌ها و درک ما از جهان بسیار مهم‌تر از خود آن جهان واقعی است. ویرلیو موقعیت بدن انسان را یک عامل مهم در چگونگی پدیدار شدن جهان بر او می‌داند. یکی از ویژگی‌های موقعیت بدن انسان نسبت به چیزی که باید درک شود، سرعت است که ویرلیو با ارجاع دادن به انیشتین و دیگر دانشمندان سعی می‌کند که پایه درک انسان از جهان را سرعت او بداند (ویرلیو، ۲۰۰۵).

او اصطلاحاتی مانند سرعت شناسی، فضای سرعت، جنگ سرعت و بمب اطلاعات را برای توصیف پدیده‌های مربوط به سرعت ابداع کرد. او همچنین به بحث در مورد تأثیر رسانه‌ها، تصاویر، نور و زمان بر درک ما از واقعیت پرداخت (شاه قاسمی، ۱۳۹۲).

¹ Emmanuel Levinas

² Virilio

فرایند تحقیق پدیدارشناسی

روش پدیدارشناسی، یکی از روش های کیفی است که کانون اصلی توجه و تمرکز آن، برداشت و تجربه انسان است (دلاور، ۱۳۸۵) و براساس منطق پارادایمی حاکم بر پدیدارشناسی که متأثر از پارادایم تفسیری است طبیعتاً رویکرد تحقیقاتی پدیدارشناسی، رویکرد تفسیری با تمامی مشخصات تحقیقات کیفی است؛ بنابراین تحقیقات پدیدارشناسی نیز در یک فرایند انجام می شود که مراحل آن خطی نبوده و حالت بازگشتی و سیکلی دارد (هاشمی، کرمی و کرمی، ۱۳۹۶).

داده در تحلیل پدیدارشناسی به مثابه تجربه است. در روش پدیدارشناسی درک لایه های عمیق معنایی تجارب زیسته برخی افراد درباره یک مفهوم یا پدیده مدنظر است. ابوالحسنی (۱۳۹۸) معتقد است تحلیل پدیدارشناسی از دشوارترین شیوه های تحقیق یا تحلیل داده ها است، زیرا بعد فلسفی آن بسیار گسترده تر و عمیق تر از بعد عملی آن است. هدف تحلیل پدیدارشناسی درک و استخراج معنای ذاتی موجود در پدیدار یا ذات پدیده مورد مطالعه است. ویژگی های اصلی پدیدارشناسی تمرکز بر تجربه فردی معمولاً با مصاحبه عمیق و /یا بررسی روایت های شخصی و تحلیل قیاسی و توجه ویژه به رویکرد بازاندیشانه است (روز و همکاران^۱، ۲۰۰۸).

رویکردهای پدیدارشناسی ممکن است به صورت تک نفره یا نمونه های گروهی اعمال شود و از روش های گوناگونی از جمله مصاحبه ها، گفت وگوها، مشاهدات شرکت کنندگان، تحقیقات عملی، جلسات تمرکز و تجزیه و تحلیل متون شخصی استفاده شود (توکل و همکاران^۲، ۲۰۱۲).

در این روش ساختار آگاهی در تجارب انسانی بررسی می شود. روش مذکور مبتنی بر آرای هوسرل، هایدگر، سارتر و مریلو پونتی است و چهار قاعده دارد: بازگشت به وظایف سنتی فلسفه، فلسفه بدون پیش فرض و قضایای پیشین، نیت مندی آگاهی و ردّ تقابل ذهنیت و عینیت. از این روش به ویژه در مطالعات پرستاری، روان شناسی و روان کاوی و به طور کلی حوزه های روان شناسی اجتماعی به وفور استفاده می شود (کرسول^۳، ۱۹۹۸).

در این شیوه تحلیل، محقق باید با رها کردن خود از دام همه عادت واره های فکری پیشین، پرهیز از کاربرد هرگونه نظریه یا فرضیه راهنما و اپوخته پدیده مورد مطالعه (فرایند درپراتز گذاری) آن را توصیف کند.

یکی از دشواری های این تحلیل آن است که انسان هرگز نمی تواند خود را از پوست و فکر خویش خارج کند و هیچ نظر یا برداشتی از واقعیت مورد بررسی نداشته باشد. باوجود این، پدیدارشناسی محقق را ترغیب می کند که تا حد ممکن به ذات و جوهره موضوع مطالعه نزدیک شود و از جهت گیری قیاسی فرضیه ای اثباتی اجتناب کند.

اندیشمندان مختلف سعی نموده اند که فرایند کلی حاکم بر تحقیق پدیدارشناسانه را با تعریف فعالیت های تحقیقاتی در سطوح و مراحل مختلف تحقیق معرفی کنند. موستاکاس (۱۹۹۴) و کراسول (۱۹۹۸) از جمله اندیشمندانی هستند

¹ Reeves et al.

² Tavakol et al.

³ Creswell

که اقدام به معرفی مراحل منظمی از تحقیق پدیدارشناسی روانشناختی نموده اند. آنها مراحل طراحی و انجام دادن روش تحلیل پدیدارشناسانه نوعی را چنین برمی شمارند:

۱. ابتدا محقق با توصیفی کامل از تجربه خود درباره پدیده تحت بررسی تحلیل را آغاز می کند.
 ۲. محقق عباراتی را در مصاحبه ها می یابد در این باره که افراد چگونه آن موضوع را تجربه می کنند. وی این عبارات مهم را فهرست می کند (افقی سازی عبارات) سپس هریک از این عبارات را با ارزش یکسان مدنظر قرار می دهد. وی می کوشد تا گزاره های تکراری و نامتداخل را فهرست کند.
 ۳. سپس این عبارات را به واحدهای معنا گروه بندی می کند، آن ها را فهرست می کند و توصیفی از بافت های متنی تجربه (توصیف متنی) می نگارد.
 ۴. در این مرحله، محقق توصیف خود را بیان می کند و از تنوع تخیلی و توصیف ساختاری استفاده می کند؛ یعنی جست وجوی همه معانی ممکن. در رویکردهای واگرا، قالب های مرجح پدیده را تغییر می دهد و توصیفی از چگونگی پدیده تجربه شده می سازد.
 ۵. سپس محقق توصیفی کلی از معانی و ماهیت پدیده تجربه شده به دست می دهد.
 ۶. این فرایند در ابتدا برای گزارش تجربه محقق دنبال می شود و سپس برای هریک از مشارکت کنندگان اجرا می شود. درنهایت توصیفی تصنیفی و ترکیبی از همه توصیفات جداگانه به نگارش درمی آید
- ادیب و همکاران به نقل از اسمیت^۱ (۱۹۹۵)، روش پیشنهادی دیگری برای تحلیل داده ها در روش پدیدارشناسی ارائه کرده است، در این روش سه مرحله تولید دادهها، تجزیه و تحلیل داده ها و تلفیق - موردها را برای تحلیل داده پیشنهاد شده است که مرحله تجزیه و تحلیل داده ها خود شامل چهار مرحله ۱. مواجهه اولیه: خواندن و باز خوانی یک مورد، ۲. تشخیص و بر چسب زدن به مقوله ها، ۳. لیست کردن و خوشه بندی مقوله ها، ۴. ایجاد یک جدول خلاصه سازی می باشد (اسمیت، 1995 به نقل ادیب، احدی ارسون و مولاقلقاچی، ۱۳۹۵)

نتیجه گیری

پدیدار شناختی یک فضای روش شناختی در تحقیقات علوم اجتماعی برای مطالعه پدیده های انسانی در سطح عمیق تر از آگاهی برای درک تجربیات زیسته است. در این فضا معمولاً از ابزارهای گردآوری داده های تحقیق مانند مصاحبه، بحث، مشاهدات مشارکتی و اقدام پژوهی استفاده می شود. با این حال، این محقق است که تخصص او تا حد زیادی در به دست آوردن سطح عمیق تری از بینش در مورد دانش شخصی شرکت کننده در تحقیق اهمیت دارد. پدیدارشناسی انواعی دارد از جمله: پدیدار شناسی توصیفی و پدیدارشناسی تفسیری. از دیدگاه توصیفی هوسرل، پدیدارشناسی، علمی برای درک عمیق تر انسان از طریق نگرستن به پدیده ها است. با این حال، دیدگاه های دیگری از پدیدارشناسی تفسیری - هرمنوتیکی است که معنای وسیع تری به تجربیات زیسته مورد مطالعه می دهد. نتایج یک مطالعه پدیدارشناختی ذهن را

¹ Smith

گسترش می‌دهد، روش‌های تفکر برای دیدن یک پدیده را بهبود می‌بخشد. پژوهش به شیوه پدیدارشناسی دارای مراحل و گامهایی است که لازم است در انجام تحقیقات به آنها توجه شود.

منابع و مآخذ

- ادیب، یوسف، احدی‌ارسون، کبری، & مولافلقاچی، سمیه. (۱۳۹۵). مطالعه تجربیات دبیران دوره متوسطه شهر تبریز از ارزشیابی مستمر: یک مطالعه پدیدارشناسی. *نشریه علمی آموزش و ارزشیابی (فصلنامه)*, 9(33), 13-43.
- اسلامی اردکانی، سید حسن. (۱۴۰۱). پیشگامان پدیدارشناسی. *آینه پژوهش*, 33(193), 231-248.
- doi: 10.22081/jap.2022.7288
- جعفرپور، رضا، کابلی، محمدهادی، & شاهچراغی، آزاده. (۱۴۰۲). نسبت میان «رندِ نظرباز» (انسان کامل عالم عرفان) و «دازاین» (ابرانسان عالم غرب)، در پدیدارشناسی «حریم». *عرفان اسلامی*, 19(76), 187-210.
- doi: 10.2234/erfan.2023.703031
- دادخواه، میثم، & باقرشاهی، علی نقی. (۱۳۹۷). تحوّل هرمنوتیکی پدیدارشناسی: هایدگر و ریکور. *ذهن*, 19(75), 109-138.
- دادخواه، میثم، & باقرشاهی، علی نقی. (۱۳۹۷). تحوّل هرمنوتیکی پدیدارشناسی: هایدگر و ریکور. *ذهن*, 19(75), 109-138.
- سواعدی، عادل، صالحی مازندرانی، محمد رضا، & رفیع، مریم. (1401). تحلیل و مقایسه‌ی کارکرد پدیدارشناسی هوسرلی در نظریات و بوطیقای تصویر شعر یدالله رؤیایی. *شعر پژوهی (بوستان ادب)*, 14(2), 137-166.
- doi: 10.22099/jba.2022.41864.4133
- شاهقاسمی، احسان. (1392). پدیدارشناسی پل ویرلیو. *مجله جهانی رسانه - نسخه فارسی*, 8(2).
- شار، ادم (1393). کلبه هایدگر. تهران: نشر ثالث
- صحراکارها، مجتبی. (۱۳۸۷). پدیدارشناسی خیال نزد ژان پل سارتر. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران، چاپ نشده.
- طیبی ابوالحسنی، سیدامیرحسین. (۱۳۹۸). درآمدی بر روش تحقیق: رویه‌های استاندارد تحلیل داده‌های کیفی. *سیاست نامه علم و فناوری*, 09(2), 67-96.
- کاویانی تبریز، سعیده، & صافیان اصفهانی، محمد جواد. (۱۳۹۵). لویناس، فیلسوف دیگری. *پژوهش‌های علوم انسانی نقش جهان (توقف انتشار)*, 8(1), 17-26.
- ملکیان، کمال؛ نجفی، عیسی. (۱۳۹۹). معرفتشناسی عشق در عرفان مولوی تحلیلی در پرتو پدیدارشناسی هوسرل، *های دگر و مرلوپونتی فلسفه و الهیات*، سال ۲۵، شماره ۱ (پیاپی ۹۷)، صص ۳۲-۸
- هاشمی، تورج و کرمی، رعنا و کرمی، رویا. (۱۳۹۶). پدیدارشناسی عوامل موثر در شکل‌گیری و پایایی ارتباط با جنس مخالف در نوجوانان دختر: تحقیق کیفی، کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، مشاوره، تعلیم و تربیت، مشهد،

- Chenari M. Comparison of Husserl, Heidegger and Gadamer with methodological benchmark. *Philosophical-Theological Research*.2006.9(2). [text in persian].Available from: http://www.sid.ir/fa/VEWSSID/J_pdf/72213863405.pdf.
- Creswell, J. (1998). *Qualitative Inquiry and Research Design: chossing Among Five Tradition*. London: Sage Publication Ltd.
- Dehghani-N F. Phenomenology. Institute of Bagheral-olum. [text in persian].Available from: <http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=36627>.
- Erciyes, E. (2015). *Three Pillars of Phenomenology: Husserl, Heidegger and Merlau-Ponty*.
- Husserl, E. (1969). *Ideas: General Introduction to Pure Phenomenology*, trans. W.R.Boyce, Gibson. London: George Allen& Unwin.
- Mayan M J. (2001). *An Introduction to Qualitative Methods: A Training Module for Students and Professionals*.Canada, Int, Institute for Qualitative Methodology, University of Alberta Press.
- McIntyre, R. & Smith, D.W, (1989). Theory of Intentionality. In William R. McKenna & J. N. Mohanty (eds.), *Husserl's Phenomenology: A Textbook*. University Press of America, pp.147-179.
- Mohajel, N, & Asghari, M. (2022). Merleau-Ponty's Body-Centered Aesthetic Phenomenology. *Metaphysics*, 14(33), 71-87.
doi: 10.22108/mp.2022.131136.1352
- Moustakas. C. (1994). *Phenomenological Research Methods*. First Edition. London: Sage Publications.
- Neville Greening(2019), Phenomenological Research Methodology, *Scientific Research Journal (SCIRJ)*, Volume VII, Issue V.
- Online Oxford Learners Dictionaries. (2020). *phenomenology*.
Address:<https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/definition/english/phenomenology?q=p>
henomenology
- Racine,p, William (2009), 'A Qualitative study of motivations and lived Experiences: New venture creation of Environmental Entrepreneurs in ohio', A Dissertation for the degree Doctor of hilosophy. ProQuest Information and learning company.
- Reeves, S, Albert, M, Kuper, A. and Hodges, B. D. (2008). "Why Use Theories in Qualitative Research". *British Medical Journal*, 337, p. a949.
- Tavakol, S, Dennick, R. and Tavakol, M. (2012). "Medical Students' Understanding of Empathy: A phenomenological study". *Medical Education*, 46, pp. 306-316.
- Virilio, P. (2005). *Desert Screen: War at the Speed of Light*, trans. M. Degener, London: Continuum.